

خیلی خوشحال هستم از اینکه خداوند متعال این توفیق را داد که امروز در خدمت شما دوستان عزیز باشم. این علاقه‌مندی شما جوانان به مسائل، تضمینی است برای اینکه مسائل کشور حل شود. همان طور که مستحضرید، اقتصاد ایران در باتلاق قیمت حامل‌های انرژی گیر کرده‌است. هرگاه دولت‌ها، چه قبل از انقلاب اسلامی و چه بعد از انقلاب اسلامی، خیزی برداشته‌اند که مساله حامل‌های انرژی را به‌نحوی حل کنند، موفق نشده‌اند. اگر اشتباه نکنم تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند، حسنعلی منصور به‌خاطر افزایش یکی، دو ریل در خصوص قیمت بنزین ترور شد. بعد از انقلاب هم این مساله جدی بوده است. من به‌خوبی به یاد دارم زمانی که آقای آقازاده، وزیر نفت بودند، ایشان از بنده خواستند طرحی برای اصلاح قیمت حامل‌های انرژی بدهم. در آن زمان گفتم به‌جای بحث از افزایش قیمت حامل‌های انرژی، بحث اصلاح قیمت‌های نسبی، امرطرح کنید؛ یعنی قیمت‌فراورده‌نسبت‌به‌سایر کالاها. ماباید این را اصلاح کنیم. چرا که افزایش قیمت‌ها در کشور ما مفهومی ندارد. به‌خاطر اینکه ما خودمان صاحب‌مخازن بزرگ نفت و گاز هستیم. فرض بفرمایید ما خواهیم قیمت بنزین را بالا ببریم؛ بنزینی که از نفت خام است و نفت خام هم برای ملت است البته این متعلق به‌نسل فعلی و نسل‌های آینده است. بنابراین قطعا محاسبات اقتصادی می‌خواهد و این محاسبه اقتصادی، مستلزم داشتن حسابداری صنعتی است. متأسفانه در حوزه‌فراورده‌ها حسابداری صنعتی نداریم، سال‌هاست که این‌طور است. نفت خام را رایگان به پالایشگاه‌ها می‌دهند؛ پالایشگاه‌ها هم با توجه به امکانات‌شان آن را تبدیل به فراورده می‌کنند، آن هم با قیمتی که دولت تعیین کرده است. از ابتدا همین‌طور بوده است و کاری هم در این خصوص نمی‌شود انجام داد، تا اینکه با قیمتی به‌دست مردم می‌رسد. این سیستم با هیچ‌یک از مولفه‌های اقتصادی و حسابداری صنعتی هماهنگ نیست. حسابداری صنعتی در این مورد باید محاسبه شود که متأسفانه نداریم.

❦ نمی‌شود برای مسائل مشکل به دنبال راه‌حل‌های ساده بود

ما اقتصادی داریم که سال‌ها وابسته به فروش نفت برای تامین رفاه ملی بوده است. نفت را فروخته‌ایم و کالای مصرفی یا کالای سرمایه‌ی وارد کرده‌ایم و آن کالای سرمایه‌ی هم برای این بوده است که کالای مصرفی تولید کنیم. چرا ما سال‌هاست با این سیستم مواجه هستیم؟! اینجا آن باتلاق است. باید خودمان را از این باتلاق بیرون بیاوریم و البته این کار ساده‌ای نیست. در آن زمان من راه‌حلی ارائه دادم و هنوز هم بر همان باور هستم. در آن زمان هم به من گفتند راه‌حل شما بسیار منطقی است، اما اجرای آن مشکل است. من هم به مسئولان طراز اول بخش انرژی کشور گفتم بسیار خب، واقعیت این است که مسائل پیچیده، راه‌حل ساده‌ای نخواهند داشت. اما آنها می‌گفتند نه؛ طوری باشد که ما بتوانیم کار را تمام کنیم. قیمت را بالا ببریم که تمام شود. گفتم نمی‌شود؛ من می‌گویم دنبال راه‌حل‌های ساده نباشید. این رویه خطری است جدی هم به دنبال خواهد داشت و تا الان هم همین‌طور بوده است و به دنبال راه‌حل‌های ساده برای مسائل پیچیده هستند.

❦ «شوکت‌رایی»؛ ایده صندوق بین‌المللی پول

دلیل آن را واقعاً نمی‌دانم؛ شاید به‌خاطر اندیشه‌هایی است که صندوق بین‌الملل پول به برخی از اقشار مدیران و مشاوران ارشد کشور که سابقه دانشگاهی دارند، تزریق کرده است. صحبت و قصد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی چیست؟ می‌گویند باید شوکت‌رایی داشته باشید. وقتی نمی‌دانیدگان صندوق به ایران آمدند و در ادامه بانک جهانی، هم به آنها ملحق شد، جلساتی برگزار شده بود که از من خواستند در این جلسات شرکت کنم. سه نفر آمده بودند که به حساب و کتاب مملکت برسند. صندوق بین‌الملل پول آمد و گفت، شما مساله انرژی را حل کنید. راه‌حل آن هم شوکت‌رایی است. بحث آن هم این بود که اگر شوکت‌رایی کنیم؛ پس بحران‌های اجتماعی را چه کنیم؟! نمایندگانی که از صندوق بین‌الملل پول آمده بودند با وقاحت کامل گفتند نیروی انتظامی پول و بانک آنها را اسرکوب کند. اردن را مثال زدند؛ گفتند در اردن هم همین‌طور شد. نیروی نظامی آنها راسرکوب کرده‌مساله حل شد. بنابراین شوکت‌رایی به‌معنای گرانی ناگهانی حامل‌های انرژی -یا بهتر است بگوییم بنزین- است. یعنی درحقیقت هیچ راه‌حل بازاری‌ای وجود ندارد. اگر خواهیم پلکانی برویم، انتظار توری می‌بوجود می‌آید. اندیشه‌های شوکت‌رایی در اقتصاددانان پیرو لیبرالیسم اقتصادی که هنوز هم حاکمیت دارند، وجود دارد. من نمی‌دانم این طرح افزایش سه برابری قیمت بنزین را چه کسانی پیشنهاد داده‌اند، اما با برخی از دوستانی که در سازمان برنامه و بودجه یا کسانی که در وزارت اقتصاد بودند صحبت کردم؛ جملگی آنها می‌گویند ما در جریان نبودیم. در حال حاضر متأسفانه چون شفافیت نیست، باید براساس شنیده‌ها صحبت کرد. می‌گویند گروهی که تحصیل‌کرده دانشگاه‌های آمریکا و اروپا هستند و در سال‌های اخیر به ایران برگشته‌ند، طرح را پیشنهاد و اطمینان داده‌اند که این طرح آثار تومی ندارد. اینها مسائل را به‌خاطر اینکه انتظار تومی ایجاد نکند و مشکلی به‌وجود نیاید، رسانه‌ای نکردند. گفتند کبشبه مسائل را حل می‌کنیم و برخی از مسئولان را هم قانع کردند که راه‌حل همین است. حتی شنیدم که آمدند و منحنی‌هایی را هم کشیدند و شاید مسئولان کشور هم نگاه کردند و گفتند خوب اینها تصمیم‌شان براساس موازین علمی است حتماً! وقتی منحنی و امثالهم می‌آید، می‌گویند حتما حساب و کتابی در کار است دیگر! حالا اینکه مشتق هم گرفتند یا ماتریس هم معکوس کردند یا نه را خبر ندارم (خنده حضار).

❦ جبران کسری بودجه راهی جز مشارکت مردمی ندارد

حالا به میحث اصلی بحث برسیم. برای من سؤال است که مساله‌ای باین درجه‌از اهمیت چطور در مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح نمی‌شود؟ این به قولی «هذالاول کلام» است. این هم از آن Open Problem‌هایی است که کسی مثل مرحوم مریم میرزاخانی باید آن را حل کند که چطور می‌شود چنین اتفاقی بیفتد؟ می‌گویند مصلحت نظام در این بوده که مجمع تشخیص

اقتصاد

مسعود درخشان ، استاد تمام اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی :

نباید قیمت بنزین پراید و پورشه برابر باشد

جبران کسری بودجه راهی جز مشارکت مردمی ندارد



محمدامین حقگو
دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد

نشست نقد و بررسی طرح افزایش قیمت حامل‌های انرژی، سه‌شنبه هفته گذشته با حضور مسعود درخشان، داوود دانش جعفری و عبدالرسول قاسمی، به همت انجمن اسلامی دانشجویان مستقل در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد. مسعود درخشان در این نشست که با استقبال پرشور دانشجویان برگزار شده بود، به نقد ایده محوری دور باطل افزایش قیمت بنزین و آسیب‌هایی که به ساختار اقتصاد ایران و معیشت مردم وارد می‌کند، پرداخت و با بیان اینکه سیاستمداران همیشه به دنبال راهکارهای ساده برای مسائل پیچیده هستند، تاکید داشت اصلاح قیمت‌ها و ساختار اقتصاد ایران با شوک‌های قیمتی هیچ‌گاه میسر نبوده و امروز هم سرنوشتی جز شکست ندارد. او همچنین معتقد است ایده شوک درمانی برای اصلاح نظام قیمت‌ها طرحی است که از طریق کارشناسان صندوق بین‌المللی پول به تصمیم‌سازان کشور توصیه شده است و اگر دولت عزم جدی برای اصلاح رویکرد خود نداشته باشد، ناچار خواهد بود قیمت بنزین را باز هم چند برابر کند و این برای کنشسور خطرناک است. این استاد تمام اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی معتقد است در شرایطی که از طرفی بی‌سابقه‌ترین تحریم‌ها علیه ملت ایران وضع شده و معیشت مردم به‌شدت در تنگنا قرار گرفته و دولت نیز با کسری شدید بودجه مواجه است و از طرف دیگر به‌دلیل شرایط خاص حاکم بر ساختار اقتصاد ایران که وابسته به نفت و الگوی غلط در مصرف و تولید است، دولت چاره‌ای ندارد جز اینکه از توان و ظرفیت مردم در حل مشکلات استفاده کند. لازمه این امر هم شفافیت، عقلانیت و صداقت با مردم است. مردم نیز باید به دولتی با چنین مختصاتی کمک کنند تا کشور از این وضعیت به سلامت عبور کند. درخشان راهکار اصلاحی را نه در افزایش صرف قیمت حامل‌های انرژی، بلکه در طرحی با محوریت تبیعیست‌های «تبعیضی، ترجیحی و تدریجی» می‌داند که در آن هر یک از مردم در حد توان خود، سهم انرژی خود را پرداخت می‌کنند. از این حیث قیمت بنزین برای کسانی که خودروی چند میلیاردی دارند نباید با قیمت بنزین کسی که پراید دارد برابر باشد، یا قیمت برق و گاز برای کسی که در نیاوران یا زعفرانیه سکونت دارد نباید با قیمت برق و گاز در محله‌های حاشیه‌نشین و جنوبی یکسان باشد. از همین رو برای رفتن به سمت چنین مکانیسم اصلاحی‌ای، مشارکت و اعتماد به مردم شرط اول است و اگر دولت با مردم شفاف باشد و صداقت به خرج دهد، یقیناً مردم ایران او را کمک خواهند کرد. در ادامه مشروح سخنرانی مسعود درخشان در این نشست را از منظر خواهید گذراند.

می‌خورند. چطور ما می‌توانیم همه را به یک چشم نگاه کنیم؟! این به دور از موازین عدالت است. درخصوص این مسائل ما باید عدالت‌محوری را مبنا قرار دهیم.

این مباحث که ما شوکت‌رایی کنیم و قبل از آن هم اعلام نکنیم چون انتظار توری می‌بوجود می‌آید، غلط است. این حرف‌های نئوکلاسیک‌ها را باید دور ریخت. باید با مردم، رابطه صمیمی برقرار کرده و از مشارکت مردمی استفاده کرد. به‌عنوان مثال، یک لحظه تصور کنید اگر می‌گفتند ما می‌خواهیم قیمت بنزین را از ماه آینده ۴ برابر کنیم (حتی شنیده‌ام چهار تا پنج برابر هم جزء بحث‌ها بوده است) می‌گفتند که ما نیاز داریم و مشکلات ما این است، اما می‌دانیم که این به برخی از اقشار جامعه صدمه می‌زند. هر خانواری که می‌داند به‌شدت صدمه می‌خورد، بیاید و با ما در میان بگذارد. در تمام کشور، در هر محله‌ای ما یک مسجد داریم، در این مساجد بسنج ۲۰ میلیون می‌هم که داریم؛ نیروهای محلی هم که داریم، شورای محلی هم که داریم، ریش سفیدان محلی را هم که داریم، بگذرید اینها بیایند بنشینند و رودررو با کسانی که زبان می‌کنند، حرف بزنند. در ماجرای افزایش قیمت بنزین کسانی بوده‌اند که از زندگی ساقط شده‌اند. بحث این نیست که آیا این می‌تواند بانک را آتش بزند یا نه. این حاضر است خودش را هم آتش بزند، چه برسد به بانک. باید رودررو با مردم نشست و صحبت کرد. در آن زمان، نماینده مسجد، نماینده محل، شوراهای محلی، به‌عنوان مثال می‌گویند این شخص با این مشخصات و خانواده، باید ماهانه ۴۰۰ هزار تومان بگیرد و دولت هم موظف است پرداخت کند. ممکن است دروغ بگویند. اما کسی نمی‌داند، مگر چند درصد می‌گویند؟ در دوره بعد رسیدگی شود. انگلیسی‌ها یک جمله معروف دارند: «هنر عاقل بودن این نیست که همه چیز را زیر ذره‌بین ببرد، هنر عاقل بودن این است که کجا چشم‌تان را ببندید.» انگلیسی‌هایی که در اخذ مالیات، بی‌رحم‌تر از آنها در دنیا وجود ندارد، خودشان می‌گویند سالی سه میلیارد پوند فرار مالیاتی داریم و می‌دانیم که چه کسانی هستند، اما چشمان ما را می‌بندیم. چون منافع ملی ما در این است که اعماض کنیم. بنابراین اصل عدالت، مستلزم این است که برای حل مسائلی که مبتلا به مردم است، از مشارکت مردمی استفاده کنیم. من این اطمینان را بدهم اگر از این راه می‌رفتند، شاید مجموعاً پنج یا ۶ میلیون خانوار بیشتر مراجعه نمی‌کردند. همان‌طور که گفتم راه‌حل مسائل مشکل، ساده نیست و این بهانه‌ای که این کار مشکل است و اگر انجام شود، پارتی‌بازی می‌شود، یک نگاه غلط است. شما می‌گویید بانک اطلاعاتی نداریم، کسانی می‌آیند دروغ می‌گویند، پارتی‌بازی می‌شود، فساد به‌وجود می‌آید. پس یک‌دفعه شوکت‌رایی کنیم و تمام بشود! این راه‌حل نیست. به‌ویژه اینکه در باتلاقی عمیق‌تر گرفتار شدیم. حالا اگر رئیس‌جمهور بعدی آمد و گفت من می‌خواهم قیمت بنزین را ۱۰ هزار تومان کنم، اصلانمی‌تواند و مردم وحشت می‌کنند. پس ما را باین کار از یک باتلاق درآوردند و در یک باتلاق دیگر انداختند. آیا به این می‌گوییم سیاست‌مدیرانه؟ باید راهکار و سیاستی باشد که دست شما را باز کند و شما به جلو بروید.

❦ راهکار: سیاست تبعیضی، ترجیحی و تدریجی
آن راهکاری که من قبلاً عرض کردم و هنوز هم بر همان عقیده هستم؛ سیاست تبعیضی، ترجیحی و بعد تدریجی است. باید بین صنایع و خانوارها در شهرهای مختلف و روستاها «تبعیض» قائل شد. بحث‌هایی که اقتصاددانان در کتاب‌های کلاسیک درسی دوره لیسانس می‌نویسند را باید دور انداخت. اقتصادایران، اقتصادی به‌گل‌نشته‌و وابسته‌به درآمد‌های نفتی باخانوارهایی است که عادت‌شان داده‌میلی‌به‌لتری مصرفی‌خاص. آن‌هم‌مصرف ازجنس‌های خارجی یا تولید داخلی کالاهای مشابه خارجی. این اقتصاد را که نمی‌توان با این الگوها مدیریت کرد. این یک اقتصاد پیچیده‌ای است. باید روانشناسان اجتماعی، جامعه‌شناسان، متخصصان تاریخ به‌ویژه تاریخ معاصر، اقتصاددانان و کارشناسان علوم سیاسی بنشینند و در دانشگاه‌ها بحث کنند. نه اینکه کار دست این افراد بیفتد. جان رابینسون می‌گفت وظیفه اقتصاددانان طرح سوال‌های جدی است. در ادامه می‌گویند هر نادان و احمقی می‌تواند جواب آن را بدهد. بعد اضافه می‌کند منظور من از این احق‌ها، این سیاستمداران هستند که برای حل مساله‌ای پاسخ دارند. پاسخ‌شان هم آتی است. می‌گوییم بنزین؟ می‌گویند سه برابر کنید. می‌گوییم چرا؟ می‌گویند درست می‌شود. برای من استدلال آورده‌اند که بنزین درست می‌شود. خب این هم پیام‌دش.

❦ دولت کسری بودجه دارد و باید کمک کنیم
دیدیم تنها مساله‌ای که سبب افزایش قیمت بنزین شد، کسب درآمد برای دولت است که کار درستی هم است. دولت کمبود دارد و در این شکی نیست. آمریکا تحریم کرده است و همه باید به دولت کمک کنیم، اما به‌شرطی که شفاف باشد. مرحوم مصدق که آن بالا را به سرش آوردند و تهدیدش کردند، به مردم روی آورد و از آنها کمک خواست. مردم طلا، جواهر و هر چه داشتند بردند و دادند. ما در شرایط تحریم بودیم، رئیس‌بانک مرکزی، ۶۴ تن طلا را از دست داد. مصدق آمد و به مردم گفت به من طلا بدهید؛ مردم التگویی‌شان و گوشواره‌شان را دادند. بانک مرکزی ما ۶۴ تن طلا را از بانک خارج کرد؛ ۱۸ میلیارد دلار تنها در خلال دو ماه! حالا بگوییم آمار هم غلط است و ۱۸ میلیارد نباشد، ۱۰ میلیارد باشد. ۶۴ تن نباشد، ۶۰ تن باشد. کدام کشور در شرایط جنگ اقتصادی طلای خودش را -برای اینکه می‌خواهد با دلال‌های چهارراه استانبول مقابله کند از دست می‌دهد؟ مشخص است که این کار اشتباه است. باید دولت رادر شرایطی که به جامعه نیاز دارد کمک کند، اما دولت هم باید عاقل باشد و به سمت مردم بیاید. ۳۰۰ هزار شهید و جوانان‌شان را دادند، التگویی‌شان را دهند؟! گوشواره‌های‌شان را دهند؟! وقتی مردم می‌بینند رئیس‌بانک مرکزی ۶۴ تن طلا بر باد داد و از کرده خودش هم اطمینان نیست و برایتان چند منحنی هم می‌کشد و می‌گوید ما به نقطه تعادل رسیده‌ایم، چگونه می‌توان اعتمادشان را جلب کرد؟ تنها راهکار در این است که باید به سمت مشارکت مردم و اعتمادبخشی حرکت کرد. به‌نظرم می‌رسد راهکار تبعیضی، ترجیحی و بعد تدریجی بهترین راهکار بود و همچنان است که می‌تواند اجرا شود. مثلاً دولت می‌توانست بگوید قیمت بنزین



لیتری ۱۵ تا ۲۰ هزار تومان برای فلان مدل از اتومبیل‌ها. اتومبیلی که آینه‌اش ۲۰ میلیون تومان است، قیمت بنزین برای او باید چقدر باشد؟ اتومبیلی که یک میلیارد تومان ارزش دارد، لیتری هزار تومان بنزین می‌زند و اتومبیل پراید اسقاطی که خرج یک خانوار از آن تامین می‌شود هم لیتری هزار تومان بزند؟! واضح است که این کار اشتباه است. اقتصاددان می‌آید و می‌گوید این قیمت نسبی اشکال دارد. آن اتومبیل یک میلیارد تومانی نمی‌تواند همان قیمتی را پرداخت کند که اتومبیل دیگر پرداخت می‌کند. می‌گویند در آمریکا و اروپا چطور است؟ آمریکا و اروپا را فراموش کنید. ما در ایران هستیم با این تاریخ و با این وضع خاص. در آمریکا هم قیمت بنزین نصف اروپاست. آن هم به دلایل خاص خودش. یعنی فرض کنید قیمت واقعی بنزین -برای ما ۲۰ هزار تومان درمی‌آید-. ۲۰ هزار تومان شروع می‌کنیم و به پایین می‌آییم. اینها هم باید بیایند و سهم انرژی خودشان را پرداخت کنند. چگونه؟ یا «خوداظهاری»؛ باز هم تکیه بر مردم. شما بگویید در ماه چند لیتر بنزین مصرف می‌کنید؟ همان کافی است. بنزین را لیتری هزار تومان بخرید. یعنی قیمت بنزین کمافی‌السابق همان لیتری هزار تومان باشد. اما این کسانی که این اتومبیل‌ها را دارند باید سه ماه به سه ماه بیایند و این سهمیه انرژی‌شان را به حساب دولت بریزند و برچسب انرژی تحویل بگیرند، وگرنه تردد آنها ممنوع شود. شما می‌گویید دروغ خواهند گفت. اشکال ندارد، هر ۶ ماه یک‌بار چک می‌زاند و از طریق نوع اتومبیل، کیلومتر و مشخصات دیگری می‌توان میزان مصرف هر خودرو را مشخص کرد. همان‌طور که در دنیا در حال حاضر رسم است. اینها همه راه دارد. ما نباید به آن هزار تومان دست می‌زدیم. حتی در مواقعی هم برای کسانی که واقعا نیازمند هستند، باید آن را کم می‌کردیم تا به آنها کمک کنیم. در مقابل می‌گفتیم کسی که اتومبیلش مدل بالا است باید ۲۰ هزار تومان هزینه بنزین بدهد. نوع دیگر از اتومبیل‌ها ۱۵ هزار تومان بدهند و تا پایین به همین شکل دسته‌بندی می‌کردیم.

اتومبیلی که قیمت آن بالای یک میلیارد تومان است، قیمت بنزین آن از نظریک محاسبه ساده باید لیتری ۱۰۰ هزار تومان باشد. این افراد شناخته‌شده هستند. اطلاعات مشخص است و می‌دانند که من پورشه دارم یا می‌دانند که من بنز دارم. به من می‌گویند این اتومبیل اگر برچسب انرژی نداشته باشد، حق تردد ندارد. برای برق هم همین‌طور است. خانه‌ای که در زعفرانیه متری ۵۰ میلیون تومان است، پایه محاسبه هزینه برق مصرفی آن نباید همان مقدار باشد که در اسلامشهر است. درخصوص گاز مصرفی هم همین‌طور است. قیمت گاز مصرفی صنعت تولید نان را ما نمی‌توانیم همان‌طور حساب کنیم که مثلاً تولید لوازم آرایشی را محاسبه می‌کنیم. بین همه باید تبعیض بگذاریم. در انگلستان وقتی قیمت بلیت اتوبوس را بالا می‌برند، برای یک عده قیمت آن را افزایش و برای عده‌ای دیگر قیمت آن را کاهش می‌دهند. یا به‌عنوان مثال، خانمی که باردار است، قیمت بلیتش نصف شده یا داروهایش کاملاً رایگان می‌شود. کسی که قرار است قرصی را دائماً و تا آخر عمر بخورد، همه داروهایش رایگان می‌شود، ولی یقیه باید مشخص آن را بپردازند. در حال حاضر در آمریکا، به مردم کارت غذا می‌دهند. دیگر گذشت زمان آنکه ما بیاییم و بگوییم یک مرتبه افزایش.

تعجب من این است که الان دیگر همه چیز را می‌دانند و به‌احتی می‌توانند این سیستم تبعیضی، ترجیحی و تدریجی را انجام دهند و از افرادی که تمکن مالی دارند، براساس اصل عدالت، مبلغی که باید پرداخت کنند را بگیرند. این سهم انرژی است و با مالیات متفاوت است.

❦ نمی‌شود در توهم کشور را اداره کرد

ملاحظه بفرمایید عزیزان من، نمی‌شود در توهمات کشور را مدیریت کرد. ما یک تجربه داشتیم و آثار آن را ملاحظه کردیم. حال‌امی خواهیم از سه هزار تومان یک شوکت‌رایی دیگر داشته باشیم و به پنج هزار تومان و ۱۰ هزار تومان برسیم. این طرحی که من می‌گویم، از ابتدا به شما اجازه می‌دهد قیمت بنزین را تا لیتری ۲۰ یا ۵۰ هزار تومان بالا ببرید. حتی آن کسی که این را پرداخت می‌کند، به‌شروط آنکه بداند شما آن پول را در جای درست مصرف می‌کنید با کمک میل سه‌مهم خود را پرداخت می‌کند. کسانی که صاحب تمکن مالی هستند، به‌جز درصدی که ناخالصند، الباقی انسان‌های شریفی هستند. اگر بداند این پولی که بابت بنزین به مقدار ۱۰۰ هزار تومان واریز می‌کنند، در جای درستی به کار می‌رود، پرداخت می‌کنند. در حال حاضر خود شما که هزاران مشکل دارید روزانه در حال کمک کردن هستید و هزار تومان، دو هزار تومان، کمتر یا بیشتر کمک می‌کنید. در مراتب بالاتر، می‌تواند صد هزار تومان یا ۲۰۰ هزار تومان باشد. چون ممکن است برای شما آن هزار تومان، همان صد هزار تومان صرف دیگر باشد. مردم پرداخت می‌کنند. ما باید اطمینان داشته باشیم که مردم کمک خواهند کرد. چرا نیاییم این طرح را اجرا کنیم؟ من حاضر هستم با شما دوستان عزیز جلسه بگذارم و از مسئولان وقت پخش و پالایش هم دعوت کنیم، به آنها بگوییم چرا این طرح مرا اجرا نمی‌کنید؟ پاسخ‌شان این است که مشکل است. خب باید مشکلات را یک‌به‌یک حل کنیم وگرنه می‌رسیم به آنجایی که قطعاً بنزین لیتری سه هزار تومان هم چیزی نیست. در افغانستان که شرایط مساعدی ندارد، بنزین ۹ هزار تومان است. ما سه هزار تومان؟! نگویند قاچاق می‌شود. این حرف‌ها چیست؟ اگر هم قاچاق می‌شود، قابل بحث است. این را نمی‌گوییم قاچاق.

منچستر انگلستان چون یک شهر کارگری است، قیمت‌ها شاید کمتر از نصف لندن است. آکسفورد شاید یک و نیم برابر لندن باشد. چون شهر پولدارهاست. هر چیزی که می‌خواهید خریداری کنید قیمت آن دو برابر لندن است. در شهرها باید تبعیض گذاشت. در شهر کارگری نباید قیمت‌ها همان‌طور باشد که در یک شهر ثروتمند است. دولت بداند اگر با مردم شفاف و همدل باشد، مردم حتما کمک خواهند کرد. خود شما دانشجویان این کار را خواهید کرد. فکر می‌کنید ثروتمندان و صاحبان تمکن این کار را نخواهند کرد؟! قطعاً خواهند کرد. به مردم اطمینان کنید، تکیه دهید، مسائل حل می‌شود.